

## رمضان رفت و ...

رمضان رفت و دلم در تب و تاب است هنوز  
ترسم از غفلت دوران شباب است هنوز

من سرگشته کنون دیده و دل را چکنم  
دل که ویرانه و هم دیده خراب است هنوز

روزه داران سحر از بند شیاطین رستند  
وای هر غافل بیچاره که خواب است هنوز

ای خوش آن عارف مستی که به شوق رمضان  
سر و کارش به نماز است و کتاب است هنوز

قطره ای شبنم گل زینت صبح است ولی  
اشکی از دیده سحر گوهر ناب است هنوز

ای دل از بهر خدا گرد گناهان تو مگرد  
در گذشتن ز گنه عین صواب است هنوز

لذت فانی دنیا و جهان گذرا  
نیک چون می نگرم مثل سراب است هنوز

آسمان ها و زمین بهر تو مشغول سجود  
قمر و شمس و جبل ، نجم و دواب است هنوز

به عمل کار برآید به سخندانی نیست  
فکر نان باش دلا خربزه آب است هنوز

حمیدرضا فاطمی - خرداد ۱۳۶۵

اولین ابیاتی که سروده ام چند بیت اول این غزل بودند.

در دوران دبیرستان - یادش بخیر!

(البته این بیت آخرش کمی جنبه طنز دارد و جزء اصلی شعر نیست.

هرچند معنایش هم کم نیست!)



[Fatemi84.blog.ir](http://Fatemi84.blog.ir)